



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونه السنه
 تاریخ: ۱۳ بهمن ۱۳۹۴
 موضوع جزئی: مقام چهارم: استثناء مؤونه - جهة ثانية - مطلب دوم: محدوده مستثنی منه در مؤونه شخص
 مصادف با: ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۳۷
 سال ششم
 جلسه: ۶۱

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در محدوده مستثنی منه در مسئله استثناء مؤونه شخص بود، بعد از اینکه اصل استثناء مؤونه شخص ثابت شد، در این مقطع بحث می‌کنیم از محدوده مستثنی منه، که آیا مؤونه شخص از جمیع اصناف خمس استثناء می‌شود یا از بعضی اصناف خمس، در جلسه گذشته چهار احتمال را بیان کردیم، گفتیم بعضی از این احتمالات قائل دارد و برخی قائل ندارد. پس موضوع بحث محدوده مستثنی منه است.

ادله استثناء مؤونه شخص از جمع اصناف خمس

یک احتمال، این است که محدوده مستثنی منه مطلق فائده است؛ یعنی مقتضی برای اینکه محدوده مستثنی منه مطلق فائده باشد وجود دارد و مواردی که ما می‌بینیم، مؤونه شخص در آنها استثناء نشده به دلیل وجود مانع است. دلیل بر این ادعا چیست؟ چرا چنین ادعایی را مطرح می‌کنیم؟

دلیل اول

این دلیل متشکل از دو مقدمه است؛ نتیجه این دو مقدمه ثبوت مقتضی برای استثناء مؤونه شخص در همه اصناف خمس است.

مقدمه اول: مقتضای ادله خمس این است که خمس در مطلق فائده واجب است، چنانچه ما در بحث از آیه و همچنین در برخی از روایات اشاره کردیم؛ در تفسیر «ما غنمتم» گفتیم که مقصود از ما غنمتم، ما استفدتم است یعنی هرچه که فائده بر آن صدق کند. بنابراین خمس در مطلق فائده ثابت است. این دلیل شامل همه موارد می‌شود، چه غنائم حربی، چه معدن، چه کنز، همه را در بر می‌گیرد.

مقدمه دوم: اطلاق بعضی از روایات، مخصوصاً «ما دل علی أن الخمس بعد المؤونه» یعنی روایاتی که در آنها بیان شده که خمس بعد از مؤونه ثابت می‌شود، این است که مؤونه مطلقاً استثناء شده است.

پس در مقدمه اول گفته شد خمس در مطلق فائده ثابت است، در مقدمه دوم گفته شد که طبق بعضی از روایات مؤونه بقول مطلق از خمس استثناء شده است.

نتیجه: وقتی این دو مقدمه را به هم ضمیمه می‌کنیم نتیجه این می‌شود که مؤونه شخص از مطلق فائده استثناء می‌شود، وقتی خمس در مطلق فائده ثابت است؛ وقتی خمس بعد از مؤونه ثابت است و مؤونه هم مطلق است و شامل مؤونه شخص هم می‌شود، نتیجه این است که مؤونه شخص از جمیع اصناف خمس استثناء می‌شود و شامل غنائم حربی، معدن، کنز، غوص، ربح کسب، هدیه، ارث، شامل همه اینها می‌شود.

پس مقتضی برای استثناء مؤونه شخص از همه اصناف خمس وجود دارد، بله اگر دلیلی بر خروج بعضی از اصناف از محدوده مستثنی منه دلالت کند، ما هم می‌گوییم خمس بدون اینکه مؤونه شخص از آن استثناء شود، واجب است ولی این تابع وجود یک مانع و دلیلی است در برابر این مقتضی و إلا بحسب این دو مقدمه معلوم می‌شود، مقتضی برای اینکه همه اصناف خمس در این محدوده قرار بگیرند و مستثنی منه باشند وجود دارد.

لکن باید بررسی کنیم که آیا مانعی در یک فائده خاص هست یا نه؛ فرض کنید در مورد غنائم جنگی، ما دلیل داریم که مؤونه سنه استثناء نشده یا در مال حلال مخلوط به حرام یا زمینی که ذمی از مسلمان می‌خرد، با یک بیانی آن را هم می‌گویند که مؤونه سنه در آن استثناء نشده، ولی مقتضی برای شمول این استثناء در معدن و غوص و کنز وجود دارد، هرچند در این سه مورد هم بعضی رعایتاً للمشهور احتیاط واجب کرده‌اند مثل مرحوم آقای حائری که نظر ایشان این است که مقتضی برای استثناء مؤونه شخص حتی در معدن و کنز و غوص هم وجود دارد و به تمام ادله‌ای که برای خروج این سه از دایره مستثنی منه اقامه شده پاسخ می‌دهند که در آینده اشاره خواهیم کرد و إلا از نظر مقتضی شامل همه است حتی چه بسا، شامل غنیمت جنگی هم است ولی در آنجا دلیل خاص داریم. پس اینکه می‌گوییم محدوده مستثنی منه مطلق اصناف خمس و جمیع اصناف خمس هستند، این بدین معنا نیست که الان فتوا می‌دهیم در همه اینها مؤونه سنه استثناء شده است، نه! می‌گوییم فعلاً مقتضی وجود دارد یعنی لولا دلیل خاص یا مانعی، در اینها هم باید بگوییم مؤونه سنه استثناء می‌شود، حال موانع را باید بعداً بررسی کنیم.

سوال:

استاد: به مناسبت سؤالی که مطرح شد خوب است نکته‌ای را عرض کنم

تأثیر اخلاقی پرداخت روزانه خمس

مرحوم آقای شاه آبادی، عارف بزرگ، استاد عرفان امام(ره) چند توصیه داشتند، یکی از توصیه‌ها این بود که می‌گفتند روزانه خمس خود را بدهید، در آن زمان کسب و کار بسیط بود و شخص می‌توانست محاسبه کند که در روز چقدر و سود و زیان کرده است، اما امروزه شاید نتوان حساب کرد.

این یک دستور اخلاقی است، شاید کسی بتواند به توصیه‌های دیگر راحت عمل کند، نماز اول وقت بخواند، زیارت عاشورا بخواند، نماز شب بخواند، اما به مال و پول برسد سخت می‌شود؛ واقعاً اگر کسی بخواهد حالت انقطاع برای خود ایجاد کند و دل‌بستگی پیدا نکند، مبارزه عملی با دل‌بستگی‌ها راهش این است و اینها موجب ترقی و کمال می‌شود، ترقی و کمال فقط به عبادت و دعا نیست، در کنار اینها توجه به مردم؛ توجه به گرفتاریها و مشکلات مردم، واقعاً آنجا که کسی سر دو راهی قرار بگیرد و امر دایر شود بین خودش و یک حاجت مهمتر از خودش در دیگران، اینجا اگر کسی از خودش بگذرد، این به غایت و مطلوب نزدیک شده است.

کینه توزی و دشمنی و بد اخلاقی سبب اضمحلال جامعه می‌شود

همه ما دنبال رشد و کمال هستیم کمال، دل بریدن از این دل‌بستگی‌ها می‌باشد، آن چیزهایی که مایه دل‌بستگی آدم به این دنیا است، فرقی نمی‌کند که وزیر و وکیل و امیر باشد یا یک فرد عادی، امام(ره) می‌فرمودند ممکن است یک زاهد گریزان از دنیا به سجاده و تسبیح اینقدر دل‌بسته شود که یک آدم ثروتمند صاحب جاه و جلال اینگونه دل‌بستگی نداشته باشد. عمق

وجود آدم مهم است نه ظاهر امر چه بسا بنده و شمایی که این لباس را به تن داریم و قاعدتاً باید اهل زهد و تقوا باشیم دلبستگی مان از آن فرد ثروتمند بیشتر باشد.

نمی‌توان در مورد افراد با توجه به ظاهر آنها قضاوت کرد. متأسفانه ما به قضاوت نسبت به سایرین مبتلا هستیم. به سرعت در مورد افراد قضاوت می‌کنیم روی ظواهر قضایا، خودمان را عامل، مقید و پایبند می‌دانیم، اما دیدمان نسبت به دیگران اینگونه است که آنها از دین خارج می‌دانیم و می‌گوییم آن‌ها به دین عمل نمی‌کنند و ضعیف هستند.

به خودمان مراجعه کنیم ببینیم خودمان چقدر تقید داریم! این یک گرفتاری است که بشدت باید مراقب باشیم، یک عمر قال الصادق (ع) و قال الباقر (ع) بگوییم، به گمانمان هم در راه دین خدا حرکت و تلاش کردیم، اما آن چیزی که باید در ترازو قرار بگیرد، و عالم به اسرار ما، عالم به نهران همه ما، می‌داند در درون ما چه خبر است. اینکه می‌گویند چه بسا، مردمی که برایشان قرآن و اخلاق و دین و معارف گفتیم بواسطه قول ما به بهشت بروند اما خود ما به جهنم برویم، برای این است که در درون خود مسیر دیگری را دنبال می‌کنیم، این مسئله خیلی مهم است، مخصوصاً امروزه این بی‌ادبی‌ها، بد اخلاقی‌ها، تهمت زدن‌ها؛ نمی‌دانم مبنای آنها چیست؟ بالاخره افکار و عقیده‌ها متفاوت است؛ اگر عقیده یا مبانی و ریشه‌ها را قبول ندارید، در مورد آنها بحث کنید، عادت کنیم بر سر مواردی که اختلاف عقیده داریم مباحثه کنیم، اگر بنا باشد وقتی یک حرفی را نمی‌پسندیم به سرعت به سراغ انگیزه‌ها رفته و مسائل دیگری را مطرح کنیم، و به دیگران اتهام بزنیم مشکل ایجاد می‌کند. متأسفانه تحمل ما کم شده و سعه صدر وجود ندارد، آنوقت این جامعه‌ای که باید در نقاط فراوانی باهم متصل و مشترک باشد، روز به روز نقاط افتراق بیشتر شده و تجزیه می‌شود و جامعه چند پاره می‌شود.

بنده حس می‌کنم مسائل از حد اختلاف نظر گذشته و به کینه، به دشمنی و عداوت می‌رسد و این نقطه آسیب ما می‌باشد و ما از همینجا زمین خورده و از بین خواهیم رفت. تردید نکنید، جامعه اسلامی و دینی اگر کارش از اختلاف نظر به دشمنی و کینه برسد، دائماً بذر عداوت و کینه کاشته شود (که عده‌ای دائماً این کار را می‌کنند، این اگر علاج نشود)، بدون تردید به حکم قرآن، به سنت الهی به تجربه تاریخی، پایانش اضمحلال است. تردیدی در آن نیست، اگر الان اتفاق نیفتد بیست یا سی سال یا پنجاه سال دیگر اتفاق می‌افتد، قرآن یادآوری می‌کند «یاد بیاورید آن روزی که بین شما عداوت و دشمنی بود و خداوند دل‌های شما را به هم نزدیک کرد تا به این قدرت رسیدید، مبادا کاری کنید که قدرت شما زایل شود»، ما اگر الان قدرت داریم و اگر در برابر این همه دشمن اجنبی از امریکا و اسرائیل گرفته تا داعش و طالبان و وهابیت قدرت داریم برای وحدت ماست ما تا می‌توانیم باید با هم، همدل شویم، نزدیک شویم، صمیمیت‌ها بیشتر شود، وحدت بیشتر شود، در همین حوزه از روحانیت و طلاب مخصوصاً انتظار است که سعه صدر داشته باشند. اگر الان علم پیشرفت کرده به چه دلیل پیشرفت کرده است؟ همین اشکال‌ها، پاسخ‌ها، مباحثات، نوشتن و رد کردن، فقه و اصول را به اینجا رسانده است. اگر قرار بود همه تابع باشند دیگر علم رشد نمی‌کرد، در همه زمینه‌ها، حکومت، سیاست و اقتصاد و فرهنگ همین طور است.

حوزه به عنوان مرزبان اخلاق و دین و عقیده مردم باید در این جهت در صدر باشد. ضمن اینکه محکم و استوار است، باید از مرزهای عقیدتی و اخلاقی جامعه دفاع کند؛ دفاع از مکتب اهل بیت، دفاع از اساس و محور اسلام، دفاع از مملکت، دفاع از ولایت فقیه، دفاع از فرهنگ و اخلاق جامعه، همه جزء اصولی است که باید روی آن پا فشاری کنیم. این را بنده

بارها گفته‌ام که حساب روحانیت با دیگران فرق می‌کند، شما اگر برای تبلیغ و کار می‌روید، سعی کنید پدران با مردم برخورد کنید، کمک کنید به انسانها برای رفع اشتباهات و خطاها، تا کسی را می‌بینیم که به گونه‌ای دیگر فکر می‌کند، سنگر نگیریم که اگر گرفتیم، نزاع و جنگی شروع می‌شود که پایان ندارد.

با این وضع و روش و اخلاق ما می‌خواهیم الگو برای دنیا بشویم؟ اینجا قرار است یک الگو شود. اگر بخواهیم برای نسل جوان خودمان الگو باشیم، اگر بخواهیم اینها را تربیت کنیم، اگر بخواهیم به اینها اخلاق یاد بدهیم، باید بیشتر مراقبت کنیم اگر صبح تا شب حدیث بخوانیم، اخلاق بگوییم، از فوائد مهربانی و محبت، حسن سلوک، ارتباط حسنه، پرهیز از سوء ظن سخن بگوییم ولی زمان عمل انواع اتهامات و سوء ظن‌ها را نسبت به دیگران مطرح کنیم، آنوقت آیا این حرف اثر دارد؟! این سخن می‌تواند تربیت کننده باشد؟! خیلی مراقبت می‌خواهد، برای دنیای خودمان هم که شده باید با هم مهربان‌تر و صمیمی‌تر باشیم، باید باهم با محبت برخورد کنیم، همدیگر را مورد اشکال و نقد قرار دهیم. اصلاً محال است که همه یک نوع فکر کنند، در خانه زن و شوهر در مورد مسائل عادی به یک نحو فکر نمی‌کنند، آنوقت توقع داریم که در مسائل مهم همه به یک نوع فکر کنند! اصلاً این شدنی نیست.

پس باید بپذیریم این طبیعت بشر است، اختلاف نظر طبیعی هر جامعه است، راه آن این است که استدلالها بیان شود، مطالب گفته شود، و بعد هم فرصت پیدا کند برای عرضه، بالاخره در عمل ضعف و اشکالات برنامه‌ها و ایده‌ها معلوم می‌شود، دیگر نباید برگردیم به این راهی که اشکالات آن آشکار شده است، این یک تجربه است، یک روشی است که در دنیا عمل می‌کنند، عقلانی و دینی است، اینکه تا کسی را نمی‌پسندیم شروع کنیم به انواع اتهام زدن مطمئن باشید آینده خوبی نخواهیم داشت. قاطعانه عرض می‌کنم اگر خودمان را اصلاح نکنیم و اگر مراقبت نکنیم و اگر در جامعه در درون خودمان پیوندهایمان قوی تر نشود، این جامعه روی سعادت را در دراز مدت نخواهد دید. ریشه اضمحلال جوامع، چه آنهایی که در قرآن داستان‌شان بیان شده، چه در تاریخ دنیا، چه در تاریخ همین کشور همین کینه ورزی‌ها و عداوت‌ها بوده است، آنجا که کینه و عداوت در مناسبات مسلمین، ملتها، در مناسبات مردم ایران، جای رفاقت و محبت و صمیمیت و گذشت و تحمل و سعه صدر نشسته عاقبت خوشی نداشته است.

«الحمد لله رب العالمین»